

پایگاه های درازمدت نظامی امریکا در افغانستان و مصاحبه استاد نگارگر

هموطنان گرامی و معزز! جناب استاد معظم اسحق نگارگر در رابطه به پایگاه های درازمدت نظامی امریکا در افغانستان در مصاحبه ای با خانم فرزانه فارانی نظریات عالمانه ای داشتند. درین راستا خواستم بصورت مشخص و صورتیکه درین مصاحبه آمده نظرخویش را در رابطه به این بحث و این مصاحبه خدمت شما تقدیم و با شما شریک سازم. کوشش میکنم مختصر باشم اما طبق معمول به آن موفق نخواهم شد.

"مقامات امریکا علاقمند اند که پایگاه نظامی در افغانستان ایجاد کنند...":

در ایالات متحده امریکا و بصورت مشخص قصر سفید مرکز تبارز سیاست های است که توسط پنتاگون، سی آی ای، و غیره نهاد های سیاسی و دینی، حزب جمهوری خواه، حزب دیموکرات ها و بخشی از حلقه های مختلف دیگر در جهان به پیش برده میشوند. اداره رئیس جمهوری امریکا درین راستا مصالح و منافع امریکا عمل نموده و یا هم بعمل کردن و ادار میشود. مطمئنا نقش زعامت های سیاسی، حاکمیت و بصورت مشخص قصر سفید، قدرت و تعداد رای شان در پارلمان امریکا (سنا و مجلس نمایندگان) تأثیرات خاص و غیر قابل انکار را در تعیین این سیاست ها و تصمیم گیری ها دارند. اگر ما تأثیر گذاری امریکا و حلقه های مختلف و مراکز مهم آنرا در تعیین سیاست امریکا در نظر نگیریم دذ تغذیه خود دقیق نخواهیم بود.

مسلم است که برای حل مسایل مختلف جهان طرح ها و برنامه های مختلف رویدست گرفته شده و مورد بحث قرار میگیرند. اینکه در کدام یک از این برنامه ها بیشتر منافع و مصالح معین تأمین شده میتواند و کدام یک از این برنامه ها عملی اند، بحث های اند که بصورت جداگانه و در همان وقت نهایی ساخته شده و روی دست گرفته میشوند. نتایج، موجه بودن و عدم موجه بودن و دست آورد های این اجراءات و برنامه های رویدست گرفته شده مطابق به برنامه ها و رهنمود های طویل المدت و قصیر المدت بصورت مسلم در انتخابات بعدی و تصمیم گیری مردم رول تعیین کننده داشته و مسأله قدرت سیاسی و حاکمیت بعدی قصر سفید را نیز تعیین میدارد.

طرح پایگاه نظامی درازمدت امریکا در افغانستان و مطرح کردن آن درین مقطع زمانی بس حساس:

قبل از همه دلیل به قدرت رسیدن بارک اوباما و حزب دیموکرات در امریکا این بود که مردم دیگر از سیاست های جورج بوش به ستوه آمده بودند و حتی حاضر به انتخاب کسی شدند که در شرایط نورمال شاید چندان به انتخاب آن مایل نبودند. کاری که درانتخاب رئیس پارلمان افغانستان چندی قبل شد. عین کار دو سال قبل درانتخاب بارک اوباما رئیس جمهوری امریکا صورت گرفت.

با انتخاب بارک اوباما شمع امید و اندیشه های حفاظت حقوق بشر که درحال خاموش شدن بود از نو قوت گرفت و امید های جدیدی برای تفاهم تمدن های مختلف جهان عوض تقابل و تشدد روشن شده و قوت گرفت.

تلاش های صلح و تفاهم نیک جهانی بارک اوباما را حین تسلیمی جایزه نوبل به وی بخشی از مبصرین تلاش های نوزاد قبل از وقت تولد (پریماچور) بارک اوباما برای صلح و خدمت به بشریت و حقوق بشر خوانده و راه بس پیچیده و پر جنجال را درپیش وی میبینند. مبصرین معتقد بودند و هستند که کار برای خیر و سعادت بشریت و جهان نورمال مراحل عملی بس عظیم بعدی را هنوز در پیش دارد.

بلی کارهای که خاصا در دهه اخیر به نام دیموکراسی و مردم سالاری شده سبب نفرت مردم از مفاهیم دیموکراسی و دیگر مفاهیم حقوق بشر و ... گردید. چنانچه آقای بارک اوباما رئیس جمهور امریکا چند ماه قبل به این ارتباط تذکراتی داشت: "ما باید تفاوت های عظیم بین حرف و عمل خویش را از بین ببریم."

صحبت های انسانی و ضرورت همکاری تمدن های مختلف جهان که توسط بارک اوباما در مصر بعد از انتخاب شان به حیث رئیس جمهور امریکا صورت گرفت، در واقعیت تعهداتی بود که مردم خیر اندیش جهان را به آن امیدوار میساخت که قدم های عملی بعدا گرفته خواهد شد.

اما بخشی از پُل های عقبی سقوط داده شده بود و بازگشت به سادگی ممکن نبود و نیست. بخشی از کارها باید به نحوی پایان داده شوند که به آبروی این کشور ها نریزد و یا هم حد اقل اهداف قابل فهم تحقق یابند.

بلی مسأله افغانستان و مسایل شرق میانه، مسایل اقتصادی امریکا و روابط امریکا با اروپا و کشور چین مسایلی اند که اداره جدید قصر سفید باید آنرا در پهلوی حل دیگر مسایل داخلی کشور مانند مبارزه با بیکاری و مسأله صحت عامه و حل میکرد و یا حل کند.

جمهوری خواهان برحل نظامی مسایل تأکید داشتند و تکبر خاص از جانب شان درین راستا عملی گردید. درین راستا حتی به نظریات و ملاحظات متعهدین جهانی امریکا در آنوقت از جانب جمهوری خواهان واقعی لازم گذاشته نمی شد. بعد از انتخاب آقای اوباما پالیسی سازان اصلی اندیشه ها و دوکترین های نظامی و حلقات مهره ای تأثیر گذار در سیاست افغانستان کماکان از همان فُماش و مجریان سیاست قبل از انتخاب آقای اوباما بودند. آنهائیکه به حل نظامی مسایل تأکید بیشتر داشتند و دارند.

اداره بارک اوباما برای عملی کردن سیاست های جدید فرصت نداشت. بهتر بگوئیم با کارمندان و کارکنان اندیشه ها و روشهای قبلی مشکل بود برنامه های جدید را عملی کرد که چنین هم شد و برنامه های قبلی کماکان بصورت اجراء درآمد.

بطورمثال بخشی از موفقیت هایی مانند بازگرداندن عساکر امریکایی از عراق نیز با مشکلات مواجه بود. بسته کردن سبمولیک زندان گوانتانامو درحالیکه امریکا در جهان دهها زندان مشابه را داشت و دارد، بصورت واضح تحقق نه پذیرفت.

تصامیم و تدابیر جلوگیری کننده از روش های غیر انسانی و مغایر حرمت بشری با زندانیان؟! و محاکمه توقیف شدگان در آن زندان توسط محاکم ملکی عملی نشده. تلاشهای بارک اوباما در عمل با مخالف شدید جمهوری خواهان و عده ای دیگری مواجه شد.

درین پروسه عامل هر کشته و مجروح شدن عسکر امریکایی و اولاد جامعه جهانی در افغانستان از جانب تأکید کننده های حل نظامی مسایل در افغانستان بدوش بارک اوباما و رهبری وی توجیه گردید. استدلال چنین بود و هست که گویا در افغانستان به عساکر بیشتر ضرورت بود و اداره جدید قصر سفید با نداشتن اتوریتة لازم و بموقع برای تصمیم گیری و درین سلسله تفکر و تأخیر زیاد در اعزام و ارسال عساکر کافی و بموقع سبب قتل بیشتر مردم و عساکر امریکایی و گویا ناکامی در افغانستان میشود.

استدلال برین بود که گویا اگر ما عساکر را بیشتر و بدون تأخیر با افغانستان اعزام کنیم زود تر از افغانستان خارج خواهیم شد. با فشارهای سیاسی برخلاف آنچه آقای اوباما وعده کرده بود به اعزام عساکر بیشتر مجبور ساخته شد.

از جانب دیگر امریکا به کشورهای روسیه، چین و منطقه تعهداتی داشت و سیگنال های فرستاده میشد که گویا ایالات متحده امریکا علاقمند باقی ماندن در منطقه نیست و بعد از اجرای وظیفه یعنی سرکوب و نابودی سازمان القاعده و بن لادین و... و برگرداندن افغانستان به محل عدم خطر برای همسایه های متحد و جهان ازین کشور خارج خواهد شد. این موضع گیری ها و تعهدات اخیر از جانب امریکا سبب رضایت و آمادگی برای همکاری های کشور های خورد و بزرگ مطرح در منطقه و همسایه های افغانستان شده و آنها حاضر شدند که امریکا و عملیات نظامی در افغانستان را حد اقل در مسایل لوژیستیکی، ترانسپورتی کمک نموده و سبب حرکات ضد امریکایی در منطقه نگرند.

همسایه های افغانستان خاصنا کشور های روسیه و چین کماکان از حضور امریکا در افغانستان تشویش داشتند و دارند. انگلیسها نیز بنحوی تشویش های داشتند و دارند که متحد عنعنوی شان یعنی پاکستان بیشتر تحت تأثیر امریکا خواهد رفت.

چنانچه گفته شد دولت ایران از یک جانب با تحت فشار آوردن القاعده و حرکت طالبان خوش است اما از جانب دیگر از حضور امریکا در افغانستان و عراق سخت متأثر و در حراس بوده و از لحاظ طویل المدت تلاش خواهد کرد که امریکا مجبور به خروج از افغانستان گردد.

در پهلوی این برنامه های طول المدت مبنی بر ضرورت موجودیت نیروهای معین اسلامی و سنی که در ستراتیژی و اوقات مناسب بصورت حرکت غیر رسمی به ضد ایران و روسیه مطابق به شعار های جنگ سرد عملی خواهند کرد نیز در منطقه مطابق به تفکر پالیسی سازان اصلی پاکستان استدلال و توجیه میشد و میشود. پاکستانیکه اردوی افغانستان را با افتخار منحل کرد و مخالف بوجود آمدن اردوی مستقل و متکی به خود است. (توجه کنید به سفر و استدلال اخیر دو ماه قبل آقای زرداری حین ملاقات با آقای اوباما در مورد افغانستان).

درین نوع برخورد پاکستان کماکان سیاست دوگانه و مطابق به نسخه های جنگ سرد عمل میکند. من به این باورم که دنیای جدید را نمیتوان با شعارها و نسخه های جنگ سرد ساخت.

زمانیکه امریکا و بخشی از نیروهای جامعه جهانی که در افغانستان حضور نظامی دارند اعلام کردند که در سال ۲۰۱۴ از افغانستان خارج خواهند شد و با دیگر در عملیات محاروبی اشتراک نخواهند کرد و از جانب دیگر از حضور دایمی نظامی صحبت است که در ظاهر امر روشها و مواضع ضد و نقیض شمرده میشود. اما واقعیت چنین است و تمام شواهد نشان میدهد که امریکا تا وقتی در افغانستان حضور نظامی خواهد داشت که اهداف مطروحه وی برآورده شود. بر علاوه این تصمیم اظهارات مسؤولین سیاسی انگلستان و آلمان نیروهای نظامی این دوکشور بعد از سال ۲۰۱۴ نیز برای تربیه نیروهای افغانی عملا در افغانستان حضور خواهند داشت.

به فکر من امریکا و جامعه جهانی به مردم خود و کشورهای قدرت مند منطقه جواب مشخص ارایه میدارد که خواهان حضور دایمی نظامی در افغانستان نیستند. با آنها حلقات معین مؤثر سیاسی در مسایل جهانی و سیاست

امریکا که خواهان مصروفیت بیشتر اداره قصر سفید در افغانستان و مسایل غیر از شرق میانه اند و به حل نظامی، زور و تشدد تأکید دارند به این معتقد اند، که اگر این بازی درین منطقه ختم شود و عده زیادی از پیکار جویان خارجی مخالف امریکا در منطقه به کشورهای خویش برگردند این حالت سبب فشارهای عمیق به حکومت متحابه و از جمله عربستان سعودی خواهد شد. همچنان عدم تمرکز عمده امریکا به مسأله افغانستان سبب فرصت و تمرکز بر مسایل شرق میانه خواهد شد. تجارت سلاح و منافع کمپنی های بزرگ نظامی درگیر در افغانستان نیز نظر و تأثیر غیر قابل انکار به انکشاف حوادث و تصمیم گیری ها در مورد افغانستان و منطقه دارند.

پس فشار وارد کردن سیاسی و تبلیغات در بین مردم امریکا و جامعه جهانی مبنی بر اینکه اعلان و افشاء کردن اینکه در سال ۲۰۱۴ از افغانستان خارج خواهیم شد، سبب و عامل قتل و کشتن بیشتر عساکر امریکایی و اولاد مردم که در افغانستان حضور نظامی دارند، میگردد. این اعلان سبب میشود که مخالفین مسلح حکومت افغانستان به مذاکره حاضر نشوند و تا سال ۲۰۱۴ انتظار بشکند و

با همچو اعلان یکبار دیگر حزب دیموکرات امریکا و اداره قصر سفید به عدم درایت و عدم پختگی سیاسی و عدم رهبری درست امریکا متهم شد. انتخابات وسط دوره ای در امریکا برای سنا و نتایج آن بصورت واضح اعتماد مردم را درین راستا به حزب دیموکرات و رهبری فعلی آن ضعیف ساخت. کشوری که در زمان حاکمیت جمهوری خواهان به حضور نظامی در افغانستان و عراق کشانده شده و بیلیون ها و تریلونها دالر قرضه و کسر در بودیجه را همراه داشت با تبلیغات مشابه بعدی تلاش میشود گناه آن بدوش دیموکرات ها و رهبری آقای اوباما گذاشته شد.

این حالت و بخشی عوامل دیگر، افکاری را ایجاد نمود که برای دفع این تصور که امریکا از افغانستان خارج میشود و فرصت خواهد بود که مخالفین مسلح مانند سالهای نود واپس بقدرت برسند و علاقمندی به مذاکره و مصالحه ضعیف شود و یا صورت گیرد و ... لذا بهتر و ضرورت دانستند تا عده ای از حلقهات از حضور دایمی نظامی در افغانستان بحث های را باز کنند و مسأله حضور نظامی دایمی امریکا را در افغانستان مطرح بدارند. شکی نیست که بخشی از نیرو ها و حلقهات این حضور دایمی را به راستی نیز خواهان اند. اما من این موضوع را درین مقطع زمانی بیشتر همان جنگ روانی و تبلیغاتی میدانم.

در طول تاریخ زمانیکه نیروهای خارجی به افغانستان آمده اند کسی از مردم افغانستان نپرسیده اما مردم افغانستان در بیرون کردن ایشان تعیین کننده بوده اند.

از جانب دیگر محاسباتی وجود دارد که توازن قوت سیاسی و اقتصادی و مفاهیم کشورهای ابر قدرت در جهان در پانزده سال آینده در تغییر جدی اند. محاسباتی وجود دارد که کشور چین و روسیه واپس در مقام های خاص و اول قرار خواهند گرفت.

بخشی از محاسبات چنین است که شکاف های وحدت و همکاری های امریکا و اروپا در سالهای آینده عمیق تر خواهد شد و امکانات امریکا در کشورهای اسلامی و عربی رو به تضعیف خواهد رفت.

“... احتراماً به عرض برسانم که ما این موضوع را از سه زاویه مختلف بررسی نمایم ...”:

تقسیم بندی و دید از زوایای مختلف که دانشمند محترم آقای اسحق نگارگر به آن اشاره و تذکر داشته اند موضوع بس مهم و نکته مهم و اصلی است. مسأله منافع و مصالح است و اینکه کدام نیروها و حلقهات در چه منفعت خویش را می بینند و در مورد موضع گیری میکنند.

فهم من درین مسأله چنین است که این مسأله باید از زوایای بیشتر مورد دقت و بحث قرار گیرد:

آنهاییکه به قدرت و شانه های نیروهای خارجی در افغانستان بقدرت رسیدند و بقای خویش را در بقای ایشان می بینند موضع شان در مورد حضور دایمی نظامی امریکا در افغانستان کاملاً روشن است.

آنهاییکه به قدرت و شانه های نیروهای خارجی میخوانند در افغانستان به قدرت برسند و به قدرت رسیدن خویش را در وجود و بقای نیروهای نظامی خارجی می بینند، موضع شان نیز در مورد حضور دایمی نظامی امریکا در افغانستان روشن است.

آنهاییکه به زور نیروهای خارجی در افغانستان از قدرت رانده شدند و به قدرت رسیدن واپس شان در حضور نیروی های خارجی مشکل است نیز موضع شان نیز روشن میباشد.

همین موضع گیری ها بر اساس منافع و مصالح گروهی و محدود سبب عدم تفکر افغانستان اندیشی در بین افغانها شده و به تشدید تفرقه های منحنی قومی و سمتی نیز دامن میزند. عده ای از رهبران؟! و شخصیت های کاذب نیز استادانه از مسایل استفاده سیاسی میبرند و عده ایرا با نیرنگ و فریب به عقب خویش کشانیده و بالای شان تجارت سیاسی دارند. حاکمیت و اداره فعلی نیز بخاطر کم کردن درد سر برای خویش و تمدید حاکمیت خویش باین معاملات منحنی قومی رفته و موجب مشکلات طویل المدت حیاتی برای کشور و مردم ما میگردد.

موضع پالیسی سازان پاکستان که برای افغانستان مانند ایالات خویش برنامه های دارند، رهبران و زعمای؟! افغانستان امروز را در سی سال گذشته از نزدیک میشناسند و وزن هریک شان برای مراجع استخباراتی از نزدیک روشن و معلوم است و پاکستان در بیشتر از سه دهه اخیر در پهلوی سیاست رسمی سیاسیت غیر رسمی خصمانه در برابر

افغانستان و مردم آن داشتند نیز از حضور نیروهای دایمی امریکا که سبب به پاء استادن خود افغانها شود و خود افغان ها مستقیماً با کشورهای جهان بتماس باشند نیز راضی نیستند. پاکستان کماکان از جامعه جهانی و امریکا جزیه میگیرد و اغواگری میکنند. پاکستان ترجیح خواهد داد که وی مجری سیاست جامعه جهانی و امریکا و به صورت عمده ستراتیژی خود در افغانستان باشد. مطابق به استدلال معین حتی پاکستان ترجیح خواهد داد تا این پایگاه های نظامی در پاکستان باشد و یا آقلا در افغانستان نباشد.

پاکستان با سیاست های دو رویه خویش افغانستان مستقل و متکی بخود را دیده نمیتواند. تا توان دارد نخواهد گذاشت افغانستان به پای خویش استوار و استاده شود. و

موضع حکومت ایران که میخواهد جامعه جهانی و امریکا را در افغانستان به اندازه کافی خسته بسازد، نیز معلوم و روشن است. برای دولت موجود ایران کشور عراق در جنگ که سبب خسته ساختن امریکا و غرب گردد و عراق بدون از صدام و بعد از جنگ که عملاً در اختیار ایران قرار دارد مفید و مطلوب است.

برای دولت ایران کشور افغانستان که مسؤلین آن در اختیار وی باشند و از آنها معاش بگیرند مطلوب دلخواه است. ایران با امکانات کافی و لازم کدري در افغانستان و منطقه میتواند اکثریت برنامه های فرهنگی، کلتوری، مذهبی، حمایتی و امنیتی خویش را مؤفقا نه عملی کند. هند در مقابله با پاکستان و در مقابله با اندیشه های اسلامی بفهم حرکت القاعده اهداف خویش را در افغانستان دنبال میکند و درین راستا کدام مشکلی با ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در منطقه نمی بیند.

در کشورهای روسیه و چین هر نوع حکومت و حاکمیت ایکه بوجود آید راضی نخواهد بود منافع خویش را در منطقه و افغانستان از دست بدهند. امریکا و جامعه جهانی بفهم چین و روسیه در مقابله بفهم القاعده اسلام بحضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان مشکل نداشته بلکه آنرا ضرورت میداند و درین بخش با اهداف ایران شریک اند.

حضور و مبارزه نظامی امریکا و کشورهای دیگر در واقعیت مشکل کشور چین و روسیه و قسماً ایران نیز حل میدارد. اما اینکشورها و ابر قدرت های جهان در طویل المدت به حضور نظامی امریکا و پایگاه نظامی امریکا در افغانستان راضی نه خواهند شد.

به فهم من به دولت روسیه و چین قناعت داده شده که این صدا ها مینی بر حضور دایمی نظامی امریکا در افغانستان اولاً رسمی نیستند و دوم صرف وارد کردن فشار روانی بر مخالفین است تا بمذاکره حاضر شده و بدولت افغانستان بپیوندن.

پایان قسمت اول